

مناقب العارفین احمد افلاکی

در شرح حال و اوصاف و آثار جلال‌الدین رومی رسالات و کتب فراوان نوشته اند ولی با تمام این تفصیل هنوز جهره تابناک و حقیقت حال این مرشد بزرگ عرفان و سرسلسله جنبان سالکان راه حقیقت آن سان که باید و شاید روشن نگشته است ، در میان کتب متقدمین آنچه از همه نزدیکتر بعهد مولاناست کتاب مناقب العارفین تألیف شمس‌الدین احمد الافلاکی- العارفی است که در سال ۱۹۵۹ میلادی در آنقره (آنکارا) بکوشش تحسین یازیجی استاد دانشگاه استانبول و به پایمردی انجمن تاریخ ترک در دو جلد بچاپ رسیده. است اهمیت این اثر علاوه بر شیوه نگارش و احتوای معلوماتی در باره تاریخ و جغرافیای آسیای صغیر بیشتر بدان سبب است که مؤلف جلد دوم کتاب را بنا بر مشاهدات خویش نوشته و جلد اول را که در شرح مولاناست از کسانی شنیده است که معاشر و مأنوس با حضرتش بوده و از معارف و مجالس ذکر و سماع او بهره ها برده اند .

این کتاب در ایران و ترکیه خواننده فراوان دارد و شاید روزی حاجت افتد که تجدید چاپ شود و لازمست که در آنموقع نکاتی رعایت شود تا خوانندگان و مطالعه کنندگان مکتب عرفان مولانا استفاده بیشتری از این اثر ببرند .

اولین نقصی که در چاپ این کتاب بچشم می‌خورد نداشتن مقدمه بزبان فارسی است که بهتر می‌بود برای استفاده فارسی زبانان استاد محترم مقدمه را بهردو زبان ترکی و فارسی مرقوم می‌داشتند بخصوص که متن کتاب فارسی است و هر کس از هر ملیت بخواهد از این کتاب استفاده کند فارسی‌دان است و احتیاج به خواندن مقدمه دارد تا بداند مصحح محترم بچه نحو و روشی کتاب را تصحیح فرموده‌اند و مأخذ و منابع کتاب حاضر چیست. من این کار را بکمک یکی از همکاران عزیز آقای معصومی کارمند سرپرستی مدارس ایران در ترکیه انجام داده‌ام ولی از آنجا که چاپ ترجمه کامل مقدمه استاد در حوصله مجله شریفه ینما نیست تا میزانی که لطمه ای بمطالب اساسی و موضوعات مطروحه استاد تحسین یازیجی نزنند و نکته‌ای از نظر دارندگان فارسی زبان کتاب مناقب العارفین مخفی نماند باختصار برگزار کرده‌ام .

اکنون میپردازیم به آنچه استاد تحسین یازیجی در مقدمه کتاب بزبان ترکی مرقوم داشته‌اند .

۱ - ارزش کتاب : با اینکه کتاب در شرح حال مولانا و پیروانش می‌باشد ولی از آنجا که منابع تاریخی قرن هفتم هجری زیاد نیست این اثر در روشن کردن وقایع تاریخی این زمان در منطقه آناتولی تأثیر فراوان خواهد داشت بخصوص که نویسندگان تواریخ اغلب تحت تأثیر حکمرانان بزرگ ، وقایع جنگها و خصائل سلاطین می‌پرداختند و کمتر از

طرز زندگی مردم و طبقات مختلف بحث می‌کردند ، اما در این کتاب و نظائر آن مؤلفان از روحیات و رفتار مردم سخن گفته‌اند و چون در میان مردم زیست می‌کردند بالتبع آنچه نوشته‌اند آینه تمام نمای زندگی آن عصر است ولی باید حتماً توجه داشت که نویسندگان مناقب توجهی به آثار قبل از خود نداشتند و بذکر مشهودات و مسموعات خود اکتفا کرده‌اند و نیز در حق مراد خویش غلو بسیار کرده‌اند که مناقب‌العارفين هم از این دعوی‌ها مبرا نیست .

جلد اول کتاب روایاتی است که مؤلف از معاشران و مؤانسان مولانا شنیده است و جلد دوم مشهودات شخصی او میباشد .

۲- شرح حال افلاکی : تاریخ زندگی و محل تولد افلاکی بروشنی معلوم نیست و پدر و مادرش نیز شناخته نشده است .

لقب افلاکی را از این جهت که بعلم نجوم علاقمند بوده است انتخاب کرده و نسبت عارفی را بخود بسبب ارادتی که به‌عارف چلبی داشته است پذیرفته است . لقب او را ثاقب دده در کتاب سفینه مولویان شمس‌الدین ذکر کرده است و با استدراک از تألیف او و مطالب مذکور در کتاب و رجال هم عصر تولدش را بسالهای ۶۹۰ - ۶۸۵ هجری در قونیه و مرگ او را بسال ۷۶۱ هجری دانسته است . تنها کسی که از پدر او نام می‌برد ثاقب دده است که وی را فرزند « آهی ناتور » از عمال ازبک خان ذکر میکند و میگوید او در شهر «سرای» زندگی میکرد و در سال ۷۴۱ فوت شد و مقداری ثروت و کتابخانه عظیمی برای فرزندش احمد باقی گذاشت. ولی این نظر ثاقب دده مردود است چه در آثار افلاکی ابدأ از خاطرات ایام کودکی خویش در قونیه ذکری نکرده و با اینکه از کسان بسیاری صحبت بمیان آورده است ولی از پدرش آهی ناتور که مردی با شخصیت و متعین بوده نامی نبرده و نیز نظر ثاقب دده در مورد اینکه در موقع ورود کیکاتو سردار مغول به قونیه افلاکی در قونیه بوده است مورد تردید است و به حقیقت معلوم نیست افلاکی اهل کجاست، فقط این نکته روشن است که بعد از سال ۶۹۰ به قونیه آمده و نزد سراج‌الدین مثنوی خان و عبدالؤمن توکانی و نظام‌الدین ارزنجانی تحصیل کرده است و سپس مرید عارف چلبی شده و تا آخر عمر او از مجدوبان و فدائیان این عارف بزرگ بوده است، و کتاب خود را عم به‌اشارة او تألیف کرده است، و مسافرت‌هایی در خدمت مرادش به آذربایجان و سلطانیه و شهرهای آناتولی نموده است، و پس از فوت عارف چلبی به‌سال ۷۱۹ مرید عابد چلبی فرزند او شد و با وی برای جلب نظر خانان اوج بآن مناطق سفر کرد و سفری برای با دوم به تبریز رفت .

پس از فوت عابد چلبی به ترتیب به‌واحد چلبی ، و شامزاده و امیر عادل چلبی گروید و از آن بیعد تاریخ زندگی او معلوم نیست ولی میتوان حدس زد تا سال ۷۵۴ هجری بکار تألیف منافع‌العارفين اشتغال داشته و بعلمت کهولت دیگر از قونیه خارج نشد تا در ۳۰ رجب ۷۶۱ هجری چشم از جهان فرو بست و قبر او از دیده‌ها ناپدید گشت ، ولی سنگ قبر وی در حیاط خانه شخصی بنام توپ باشی پیدا شد که بموزه مولانا نقل گردید .

۳- آثار مؤلف افلاکی : افلاکی بزبانهای عربی، فارسی و ترکی آشنائی کامل

داشته و بجز مناقب العارفين و سه غزل ترکی آثار منظوم و مثنوی دیگری ندارد، کتاب مناقب العارفين همانطور که در صدر مقال گفته شد از نظر تاریخی کتابی مفید است و نشر او برخلاف معمول عصرش نثری روان و ساده می باشد و بیک مان مردم پسند شباقت دارد که قابل فهم است و خواننده را بقرائت تمام کتاب متجایل می سازد و باید گفت از نظر تخیل انسانی اثری پراچ است .

کتاب در دو جلد است ، جلد اول بنام مناقب العارفين و مراتب الکاشفين نامگذاری شده و جلد دوم تنها بنام مناقب العارفين است . از جلد اول سه نسخه وجود دارد که يك نسخه آن بخط مؤلف می باشد وشامل شرح حال هشت شخصیت عرفانی از سلطان العلماء بهاء الدین ولد تا عارف چلبی بزرگ می باشد ، در این جلد از تولد عارف چلبی صحبت می کند و از وفات او حرفی نمی زند ، این کتاب برخلاف تصور عده ای مختصر شده کتاب مؤلف نبوده چه در این صورت لازم می آمد مختصر کننده از وفات چلبی ذکر بمیان آورد ، بلکه این کتاب چرک نویس کتاب مفصلی بوده است که قصد داشته بعدها بتألیف آن پردازد ولی توفیق حاصل نیافته و با این وجود سی و شش سال عمر صرف تألیف این کتاب کرده است .

۴ - نسخه های جلد اول مناقب العارفين :

الف - نسخه کتابخانه بورسای ۷۶۲ - این نسخه بخط مؤلف است ، يك ورق از اول و چند ورق از اواسط و آخر کتاب افتاده است . این نسخه با کتاب دیگری بنام معراج نامه در یکجا جلد شده است و چون معراج نامه هم بخط مؤلف است احتمال می رود که این کتاب هم از آثار مؤلف مناقب العارفين باشد چه در شرح آثار افلاکی از کتابی بنام اسرار معراج اسم برده می شود ، این نسخه مناقب العارفين دارای ۱۰۹ ورق است ، بابعاد ۱۶۲×۲۲۱ سانتیمتر و در هر صفحه ۱۳ سطر ، جلد آن تیماج است .

ب - نسخه لالا اسماعیل (کتابخانه سلیمانیه ۲۲۱) - دارای جلد چرمی ، تعداد صفحات ۱۷۷ ، هر صفحه بابعاد $۲۷۱ + ۱۸$ سانتیمتر و در هر صفحه ۱۳ سطر نوشته شده است . خط خوانا نسخ عهد سلجوقی است .

ج - نسخه حاجی محمود (کتابخانه سلیمانیه ۴۵۵۷) - بطرز جدید جلد چرمی شده است ، تعداد صفحات ۱۶۵ بابعاد $۱۴ + ۲۴۴$ سانتیمتر ، هر صفحه دارای ۱۰ سطر میباشد . ورق اول و اوراقی از آخر کم دارد ، تاریخ استنساخ در قرن ۱۴ هجری است . خط نسخ جدید است و در شرح حال عارف چلبی سطوری چند علاوه بر نسخ دیگر دارد .

۵ - برتری جلد اول بروم اینستکه مؤلف در جلد دوم بکتابهای مختلف مراجعه کرده و مسموعات در باره مولانا و پیروانش را در این جلد جای داده است وسی کرده این روایات مستند بکتاب بوده و نکات انتکائی داشته باشد ، در حالیکه در جلد اول این نکته رعایت نشده است و بعضی روایات که در هر دو جلد ذکر شده است از نظر زیادی عبارات فرق زیادی دارد . در ذکر روایات مراعات نظم و ترتیب نگردیده و موضوعات ازم جدا نشده است . در نسخه بورسای عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی (وفات ۹۵۴ هجری) اظهار نظرهایی در حواشی کرده و این معایب را تذکر داده است و بعضی لغات عربی و ترکی را بفارسی برگردانده

و ارتباط بین روایات را تأمین کرده است و آنچه بنظرش عبارت کفرآمیز میرسیده خارج کرده و مطالب نامفهوم را بفهم نزدیک کرده است و بدین ترتیب خلاصه ای تنظیم کرده است که بعد از او هم اقرادی باین کار دست زده اند ولی سعی نموده اند با اضافه کردن روایات به محتویات کتاب لطمه وارد نشود و کتاب از اصالت نیفتد اما اشتباهات تاریخی بهمان صورت باقی مانده است . مثلاً علاء الدین محمد خوارزمشاه عموی جلال الدین خوارزمشاه معرفی شده و این اشتباه در کلیه نسخ مختصر شده دید میشود .

۶- مأخذ و منابع مناقب العارفين: قسمت عمده کتاب حکایات و روایاتی است که از طرف مریدان مولانا ذکر شده است ، قسمتی دیگر مربوط است به علت سرودن بعضی از اشعار مولانا که در مجالس سماع یا بجهت واقعه ای که برای یکی از مردمان عصر اتفاق افتاده است ، بعضی مطالب مربوط به کرامات و تصرفاتی است که مولانا در امور طبیعی و زندگی مردم کرده است و چون افلاکی هم مانند هر مجذوبی مسموعات در باره مراد خود را بدون کوچکترین تردیدی قبول میکرد است عیناً به نقل آنها پرداخته و در صحت و سقم آن نه فقط تحقیق نکرده است بلکه تردید را هم جائز ندیده است ، حتی روایاتی که از نظر شریعت بضرر مولانا و خاندانش تمام شده است ذکر کرده ، گما اینکه در یکی از نسخ ملاحظه شد روی بعضی از این قبیل روایات را خط کشیده اند و یا در موقع استنساخ حذف نموده اند . علاوه بر روایات همانطور که گفته شد افلاکی از بعضی کتب نیز استفاده کرده که مهمتر از همه رساله فریدون بن احمد سپهسالار می باشد که تقریباً سه چهارم مطالب این را با تغییر کلمات و تفصیل دادن جملات در تألیف خود گنجانده است بدون اینکه ذکرى از مأخذ بکند . بنظر میرسد که رساله احمد سپهسالار بعلت قوت مؤلف ناتمام مانده و چون از طرف مردم توجهی بآن نشد و مریدان آرزو داشتند در شرح حال مولانا و خاندانش کتابی نظیر تذکره الاولیاء عطار بوجود آید باین جهت احمد افلاکی با استفاده از این کتاب و منابع دیگر و باشاره عارف چلبی باین کار اقدام نموده است . در ترجمه ترکی مواردی که از رساله احمد سپهسالار استفاده شده است تعیین گردیده ، منابع و مأخذ دیگر مناقب العارفين عبارتند از:

- ۱- ولد نامه .
- ۲- مقالات و معارف شمس الدین تبریزی .
- ۳- فیه مافیه .
- ۴- مثنوی .
- ۵- دیوان کبیر .
- ۶- مکتوبات مولانا .
- ۷- حواشی که مولانا شخصاً بر کتب مختلف نوشته است .

نسخه هایی که در چاپ کتاب مورد استفاده شده است . با وجود ارزش زیادی که مناقب العارفين از نظر نشر فارسی و مستند تاریخی در قرن هفتم دارد از طرف محققین و دانشمندان التفاتی بدان نشده بود تا در ۶۲ سال قبل در عکرا (هندوستان) نسخه ای از آن بنام (سوانیح عمری حضرت مولانا رومی مسمی به مناقب العارفين) بچاپ رسید . با اینکه

چاپ دارای اغلاط فاحشی بود بزودی نسخ آن تمام شد و بار دوم نسخه ای که فعلا در دسترس است بچاپ رسید که منابع آن بشرح زیر است :

- الف - نسخه هائیکه از طرف پروفیسور ه. ریتز معرفی و فهرست شده است .
 ب - نسخه کتابخانه سلیمانیه به شماره ۱۷۹۴ که نسخه اساسی و متن قرار گرفته است.
 ج - نسخه کتابخانه بورسرا در گاه اشرف زاده شماره ۱۲۰۳ .
 د - نسخه موزه عصر عتیق قونیه بشماره ۲۱۵۸ که با نسخه اساسی مقابله شد .

ترجمه های مناقب العارفین : عده ای از منتقدین و ارادتمندان مولانا به ترجمه کامل یا قسمتهائی از مناقب دست زده اند که از نظر وجهاتی مورد استفاده محققین قرار می گیرد ولی چون دانشمندان فارسی زبان از آن بهره ای نخواهند برد ذکر آن در این مقال لازم نیست ولی يك ترجمه آن بوسیله استاد تحسین یازیجی صورت گرفته است، از نظر اطلاع هموطنان عزیز ضروری است . ترجمه دیگر کامل این کتاب بزبان فرانسه توسط Cl Haurt انجام گرفته است که در سال ۱۹۲۲ - ۱۹۱۸ با تمام رسیده است ، ترجمه قسمتهائی از این کتاب نیز بانگلیسی وسیله J. W. Red Hause که در مقدمه جلد اول مثنوی ترجمه خود را بچاپ رسانده است .

این بود خلاصه مقدمه ای که استاد تحسین یازیجی بزبان ترکی در جلد اول کتاب مرقوم داشته اند . علاوه بر مقدمه ، تعلیقاتی مشتمل بر مباحث زیر در ۲۲۲ صفحه بر جلد دوم کتاب افزوده اند که مشتمل است بر :

- ۱- فرقه های موجود بین شکل تحریر اول و دوم کتاب مناقب العارفین .
- ۲- فهرست احادیث .
- ۳- فهرست کلمات بزرگان و امثال .
- ۴- فهرست ابیات فارسی .
- ۵- فهرست ابیات تازی .
- ۶- فهرست کلمات و تعبیرات مربوط به مصطلحات صوفیه و زندگانی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی .
- ۷- فهرست کلمات و تعبیرات ترکی و منغولی .
- ۸- فهرست کتابهائی که در متن و حواشی وارد شده است .
- ۹- فهرست اشخاص و امکانه و قبائل .

با آنچه گذشت معلوم میگردد که استاد حسین یازیجی زحمات فراوان کشیده اند و منتی عظیم بر عاشقان ادبیات فارسی و سالکان طریق عرفان دارند ولی با همه این احوال هنوز کار تمام نیست و باید اهل تحقیق و تتبع در موارد مختلف تحقیقات بیشتری بکنند و فهرست هائی که تحت هشت عنوان استاد جمع آوری کرده اند مورد مطالعه قرار دهند. مثلا در باره شناساندن ریشه های لغات، شخصیتها ، کتابهائی که در متن کتاب ذکر شده است که بعضی از آنها هنوز شناخته نشده است، و همچنین مکانها و قبائلی که از آنها بجتهائی اسم برده شده از نظر تاریخی و جغرافیائی تحقیقات کافی بعمل آید و این کاری است که باید استادان دانشگاههای ایران

و ترکیه که بحمدالله تعداد آنان زیاد است مشترکاً انجام دهند. چه بهتر میبود اگر استادان دانشگاههای ایران و ترکیه برای پایان نامه تحصیلات لیسانس و دکترای ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیا عناوینی را از این کتاب عنوان رساله قرار میدادند و شاگردان را بتحقیق و تتبع وادار میکردند .

یکی از کارهای لازم دیگر تهیه لغت نامه‌ای است برای کتاب تا استفاده از کتاب برای کسانی که دسترسی به لغت نامه ندارند آسان گردد، و همچنین تغییر شکل لغات و مصطلحات عرفانی معنی و تفسیر میشود، و بعضی از تغییراتی که در حروف معمول بوده است مانند (ف) بجای (و) که در صفحه ۸ کتاب « قدمی فاپیش نهاده ام » نوشته شده است توضیح داده شود، یا کلمه چفسیده به معنی چسبیده که در صفحه ۱۹۱ در جمله (چه خوش خفته اند و بر همدیگر چفسیده) تحقیق شود که آیا لغت چفسیده اصل است یا تغییر شکل چسبیده است و بالعکس و یا غلبیر بجای غربال و غربیل که امروز استعمال میکنیم چه صورتی از این لغت است، و نیز دیده شد که استاد بدیع الزمان فروزانفر هر جا که از مناقب العارفين در شرح دیوان کبیر استفاده کرده است با متن کتاب حاضر فرق دارد . در چاپ حاضر در اغلب جملات موقعیکه می خواهد مطلبی را بدون احصا و باغراق بیان کند فعل را مثبت بکار می برد در حالی که استاد بدیع الزمان در شرح غزل ۲۳۲ ذکر میکند « در آنشب تمامت سلاطین و اساطین دین را دعوت کردم چندان یزرگان جمع آمدند که در شرح نگنجد » ولی همین جمله را در مناقب العارفين چاپ حاضر در آخر عبارت (در شرح گنجد) آورده است و در تمام کتاب نظائر این جملات بهمین ترتیب مثبت آمده است .

در همین جا مطلع غزلی بروایت که کمال الدین کابی ملک القضاة روم معاصر عزالدین کیکاوس در صفحه ۱۸۹ تا ۱۸۲ چنین آمده است: مولانا مرا در پیش خود خواند و در کنار گرفت و بر چشم و رویم بوسه ها داده غزلی سر آغاز فرموده :

مرا اگسر تو ندانی پیرس از شبها پیرس از رخ زرد و ز خشکی لبها

و این غزلی است مطول و عظیم، ولی استاد بدیع الزمان مطلع غزل را چنین آورده است: چو عشق را توندانی پیرس از شبها.

در این باره تحقیقات زیاد می توان کرد چه بیشتر مطالب کتاب ذکر مجالس سماع و معارفه حضرت مولاناست و اغلب غزلیات در این گونه مجالس گفته شده است و میتوان گفت بهترین منبع دقیق در باره تحقیق سبب سرودن غزلهاست .

اصطلاحات و عبارات زیادی در کتاب هست که از نظر تطور و نثر و تغییر لغات قابل تحقیق است . مثلاً برای (همراه) لغت برابر را بکار برده است یا (گرفت) را بمعنی (ایراد) بکار برده است و امثالها که در قرن هفتم زیاد بکار برده میشده و در ترکیه شاید صورت خاص محلی بخود پیدا کرده است که بعضی از آنها در زبان ترکی امروز هم بکار برده میشود ولی در زبان فعلی فارسی متروک گردیده است .

علاوه بر آنچه گفته شد مطالب کتاب با اندازه ای جالب و جاذب است که بگفته استاد تحسین یازبجی رمانی است مردم پسند و جای آن دارد که بعضی از حکایات عیناً در کتابهای

درسی مدارس متوسطه و با تغییراتی در کتابهای درسی ابتدائی بجای دروس خشک اخلاقی درج شود که من باب مثال داستان پیشی نگر فتن مولانا علی امیرالمؤمنین بر پیرمرد یهودی یکی از آنهاست (صفحه ۱۱۲) .

از نظر مذهبی و تحقیق در باره عقائد دینی مولانا نیز قابل بحث و تحقیق است در صفحه ۱۹۶ آمده است که آب وضو بردست مولانا ریخته اند در حالیکه در شریعت اسلام احتمالا و در مذهب شیعه قطعا ریختن آب وضو بردست وضوگیرنده جائز نیست .

از نظر تاریخی مطالب فراوان دارد مثلا در باره فتح بغداد بدست هلاکوخان ومداخله خواجه نصیرالدین طوسی (صفحه ۲۰۳) شرحی نوشته است که قابل اعتناست . همچنین در علت رفتن خود به روم شرحی بیان می کند که خالی از لطف نیست و این بیت را می سراید:

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان تاد آ میزم بدیشان تاکنم خوش مذهبی

اگر بخواهم استدارک خویش را بر این کتاب شریف بمرض خوانندگان محترم مجله ینما برسانم سخن بدرزا میکشد بخصوص که کتاب را بعنوان تحقیق و تفحص نخواندم بلکه مطالعه نمودم ، همانطور که در صدر مقال گفته شد چون یقین دارم بعلت استقبال عمومی از این کتاب بطور قطع تجدید چاپ خواهد شد درینم آمده که آنچه بخاطر گذشت ناگفته بماند.



شب مستی

ور دست بر اندام تو سودیم چه شد ؟
آن شب که من و تو مست بودیم چه شد!

بوسی اگر از لب ت بودیم چه شد ؟
خود را بکشی اگر ز مردم شنوی